

# ابوسعبد آوی و نثر الدر

مرتضی ذکایی ساوی

بیدی جناس و ایهام را به زیبایی به کار برده است.  
قُلْ لابی سعد فتی الآبی  
أنت لانسوع الخنی آبی  
الناس من کانون اخلاقهم  
وَ خَلَقَ المعسول من آب (۳).

آوی همچنین به عراق سفر کرده است، از تاریخ کتابت که به خط خود بر آخر یک نسخه بسیار قدیمی از کتاب اصول چهارده گانه (طبع طهران، ۱۳۷۱ ق) نگاشته، چنین بر می آید که در سال ۳۷۴ ق در موصل بوده است: «کَتَبَهَا منصور بن الحسن بن الحسن الآبی فی یوم الخمیس لیلتین بقیما من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائه بالموصل من اصل آبی الحسن محمد بن الحسن بن الحسن بن ایوب القمی (ره)» (۴).

## وزارت ابوسعبد آبی:

منابع دست یکم درباره احوال و آثار ابوسعبد آوی، یکی «تتمه یتیمه الدهر» از ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری (م. ۴۲۹ ق) است که تقریباً معاصر آوی بوده و دیگر سید ابوجعفر علوی صاحب کتاب مواسم الادب است که اولین ناقل روایات ثعالبی است. این منابع و منابع بعدی، همچون دُمیة القصر باخرزی، مُجمل التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰، معجم البلدان یا قوت حموی، و دیگران همگی از وزارت

ابوسعبد منصور بن حسن بن حسین آوی (آبی) فقیه، محدث، شاعر، تاریخنگار و دولتمرد شیعی در اوایل قرن پنجم هجری است. تاریخ دقیق ولادت او را نمی دانیم، اما بر اساس برخی فراین بایستی حدود نیمه سده چهارم هجری قمری، یعنی حدود سالهای ۳۴۵-۳۵۰ ق بوده باشد. ابوسعبد در آوه ساوه زاده شده، اوایل عمر را در همانجا زیسته و مقدمات علوم را هم در آنجا فرا گرفته است. پدر او حسن آوی و جدش حسین آوی ظاهرأ شهرت چندانی نداشته اند (۱). اما برادرش ابومنصور آوی از دانشمندان عصر بوده و مدت‌ها عهده دار وزارت ملوک طبرستان بوده است:

«استاد ابومنصور و برادرش ابوسعبد وزیران محترمی بودند از آب، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، ... و بُنّدار رازی را در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غرّاست ...» (۲).

چنین می نماید خاندانی که ابوسعبد و ابومنصور آبی در آن زاده شده اند از خانواده های کوچک و کم نام آوه نبوده است. خانواده ای که دو وزیر را در خود پپروراند، بایستی از اعتبار و منزلتی در خور پرخوردار باشد.

ابوسعبد آوی در جوانی مسافرتها کرده است. در ری با صاحب بن عبّاد، وزیر دانشمند آل بویه، دیدار کرده و با او دوستی داشته است. صاحب بن عبّاد در دو بیت زیبا و مطایبه آمیز از ابوسعبد آوی جوان یاد کرده و در آنها صناعات

ابوسعده آوی سخن گفته اند. ابوسعده آوی وزیر ابوطالب مجدالدوله رستم بن فخرالدوله دیلمی (۳۸۷-۴۲۰ ق/۹۷۷-۱۰۲۷ م) سلطان ری بوده است، و از سوی او «وزیر کبیر، ذی المعالی و زین الکفاة» لقب یافته است<sup>(۵)</sup>. تاریخ دقیق انتخاب آوی به وزارت مشخص نیست، اما تاریخ برکناری او از وزارت به سال ۴۲۰ ق است. در این سال محمود بن سبکتکین غزنوی بر ری حکومت یافته و ابوسعده آوی را برکنار کرده است<sup>(۶)</sup>.

آوی یک وزیر شیعه مذهب بوده است، اما در دوران وزارت خود فعالیت مهم سیاسی که باعث شهرت وی شود، انجام نداده است. مورخان و زیست‌نگاران معاصر آوی و دیگران، وجهه مهم و برجسته زندگی او را در وزارت او ندانسته اند، بلکه از وی به عنوان یک دانشمند و ادیب یاد کرده اند. مورخان بزرگی چون ابن اثیر و قایع سیاسی دوران حکومت آل بویه را نگاشته اند، بدون اینکه حتی اسمی از ابوسعده آوی برده باشند، همین دلالت می‌کند که در این سالها فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مهم و برجسته‌ای که ابوسعده آوی منشا آن باشد، انجام نگرفته، و اگر هم انجام گرفته، کم و بی‌اهمیت بوده است. مجدالدوله بویهی نیز بشدت تحت تاثیر وزیر خود قرار داشت و به مسائل سلطنت توجهی نداشت<sup>(۷)</sup>. در واقع قدرت اصلی تصمیم‌گیری وی به دست مادرش بوده و حکومت وی جنبه نمایشی داشته است. وقتی مادر سلطان مجدالدوله وفات یافت، اوضاع حکومت پریشان شد و لشگریان بر وی شوریدند. در این هنگام سلطان به خواندن کتابهای ادبی و بازی شطرنج مشغول بود. ناگوار تر اینکه، برای نجات خود به دشمن دیرین خود و حکومت، سلطان محمود بن سبکتکین غزنوی پناه برده، محمود به مجدالدوله گفته بود: «تو که شطرنج بازی می‌کنی، هیچ دیده‌ای که شاهی بر شاهی داخل شود؟» سپس او را عزل کرد و زمام حکومت را بدست گرفت<sup>(۸)</sup>.

باری سلطان غزنوی با خلع ابوسعده آوی از وزارت وی را به سمت استیفای بعضی از اموال حکومتی گماشت. ابوسعده مدتی هم در این مقام مشغول بوده و ظاهراً تا هنگام مرگ نیز بر این منصب باقی مانده است. درباره تاریخ مرگ ابوسعده آوی میان مورخان و محققان اختلاف وجود دارد. و محققانی چون خیرالدین زرکلی<sup>(۹)</sup>، عمر رضا کحّاله<sup>(۱۰)</sup> و بروکلمان<sup>(۱۱)</sup> تاریخ مرگ ابوسعده آوی را ۴۲۱ ق نگاشته اند. محققان مصری، مانند

محمد علی قرنه، علی محمد البحاوی و دیگر همکاران او که نثرالدّر را در مصر به طبع رسانده اند نیز سال مرگ وی را ۴۲۱ ق دانسته و حتی عبارت «المتوفی سنة ۴۲۱ هـ» را بر روی همه مجلدات نثرالدّر نگاشته اند. حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون تاریخ مرگ آوی را ۴۲۲ ق گفته است<sup>(۱۲)</sup> برخی از محققان هم سال مرگ او را ۴۳۲ ق دانسته اند. مثلاً شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه همین تاریخ را برای مرگ او ذکر کرده است<sup>(۱۳)</sup> مدرکی که اینان بر آن استناد کرده اند، روایتی است که یکی از شاگردان آوی، موسوم به عبدالرحمان مفید نیشابوری در سال ۴۳۲ ق از ابوسعده نقل کرده است. این روایت را مرحوم محدث نوری در فایده سوم از خاتمه مستدرک آورده است.

از روایت محدث نوری چنین بر می‌آید که ابوسعده آوی در سال ۴۳۲ ق زنده بوده است<sup>(۱۴)</sup> اما اینکه در چه تاریخی وفات یافته، دقیقاً دانسته نیست.

#### استادان ابوسعده آوی:

ابوسعده آوی از چه کسانی آموخته است؟ منابع دست یکم درباره استادان او چیزی ننوشته اند. اما آوی در نوشته‌های خود از افرادی نام برده است. مثلاً وی از جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ق) فراوان نقل کرده و او را به لقب مشهورش، ابو عثمان یاد کرده است<sup>(۱۵)</sup> آوی همچنین گفته‌های عباس بن عبدالمطلب را از احمد بن طیفور ابی طاهر مروزی (۲۴۰-۲۸۰ ق) در کتاب المنثور والمنظوم نقل کرده است<sup>(۱۶)</sup> در نثرالدّر آوی، عبارت «حدثنی الصّاحب» فراوان به چشم می‌آید که مقصود همان صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ ق) است<sup>(۱۷)</sup> که پیش از این درباره دوستی وی با ابوسعده آوی سخن رفت.

ابی العباس مبرّد<sup>(۱۸)</sup> و سید ابوجعفر علوی، صاحب کتاب مواسم الادب<sup>(۱۹)</sup> نیز کسانی هستند که آوی از آنها نقل کرده است. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی نیز روایت ابوسعده آوی از شیخ صدوق را نقل کرده است<sup>(۲۰)</sup>. روایت وی از شیخ صدوق را پیش از این نقل کردیم<sup>(۲۱)</sup>. چنین می‌نماید که آوی از محضر شیخ بهره برده باشد. به هر حال ابوسعده آوی از کسانی که نامشان را آوردیم به شکل مستقیم و غیر مستقیم بهره برده است.

#### آثار:

همه مورخان که از ابوسعده آوی سخن گفته اند، بر اینکه

وی شاعر، نویسنده، دانشمند و محدث بوده همدانستانند. آوی وزیری است که نه به اعمال و فعالیت‌های حکومتی و سیاسی، بلکه به کتابهایش شناخته شده است. از این رو هر که ترجمه احوال او را نگاشته، از وی به نیکی یاد کرده است.

**شعر ابوسععد آوی:** شعرهای ابوسععد آوی خوب است، اگر چه در میان معاصران خود ممتاز نیست. دیوان شعر جداگانه‌ای از ابوسععد آوی در دست نیست و تنها چندین بیت از وی در منابع مختلف پراکنده است که بیشتر در لطیفه سرایی است. شعر وی بیشتر به هزل و مطایبت گرایش دارد. در *تمه یتیمه الدهر* و *عیون التواریخ* بعضی از اشعار او ضبط شده است. از جمله در قطعه‌ای که خطاب به ابوسععد زنجانی نوشته به برخی از غذاهای رایج در قرن پنجم هجری اشاره کرده که در جای خود بسیار مهم و با ارزش است.

همچنین در قصیده‌ای که در فیروزکوه خطاب به استاد ابوالعلاء حسوله همدانی رازی سروده، ضمن توصیف سرمای شدید زمستان از دوستان رازی خویش سخن گفته و زبان به مطایبت و هزل آنها گشوده است.

### نثر ابوسععد آوی:

نثر ابوسععد آوی بسیار شیوا و استوار است و به طرف نثر مسجوع تمایل دارد. ابوسععد نثر خود را با انواع آرایشهای نویسنده‌گی، که در زمان وی در میان نویسندگان، بخصوص درس خواندگان مدرسه ابن‌العمید شایع بوده، زینت داده است<sup>(۲۲)</sup> اطلاعات ابوسععد آوی هم چنان که از آثارش بر می‌آید بسیار وسیع بوده است. قرنی که آوی در آن می‌زیسته (قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری) به تعبیری عصر رنسانس اسلامی است. مسلمانان در این قرن جمیع علوم قدیم را از طریق ترجمه به واسطه نسطوریان و مترجمان عربی از دیگران فراگرفته بودند. به این خاطر وسعت دانسته‌های آنها بسیار زیاد شده بود و دانشمندان هر کدام به طرف تخصص‌های جداگانه‌ای می‌رفتند. مثلاً مسعودی در جغرافی، طبری در تاریخ، متبّنی در شعر، فارابی در فلسفه و موسیقی، ابوالقاسم زهرآوی در طب، علی بن عباس مجوسی اهوازی در علوم طبیعی متخصص بودند. به یک تعبیر، در این دوران عالم و دانشمند به کسی گفته می‌شد که در یک رشته خاص متخصص شود و اگر کسی در همه رشته‌ها وارد می‌شد، دیگر به او عالم

اطلاق نمی‌شد، بلکه «ادیب» لقب می‌یافت.

این جمله معروف از ابن قتیبه دینوری است که: «مَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ عَالِماً فَلْيَلِمْزَمْ فَنَّا وَاحِدًا وَمَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ أَدِيبًا فَلْيَتَوَسَّعْ»<sup>(۲۳)</sup>. به این تعبیر، ابوسععد آوی را باید یک ادیب دانست؛ زیرا در آثار وی موضوعات متنوعی از قبیل تاریخ، تراجم، اخبار، طرائف، خطبه‌ها، احادیث و تفسیر به چشم می‌خورد.

با این مقدمه، اینک فهرستوار به کتابهای ابوسععد آوی خواهیم پرداخت.

۱- **تاریخ ری:** یکی از مهمترین کتاب‌های تاریخ محلی، کتاب ارزشمند و نفیس «تاریخ ری» ابوسععد آوی است که متأسفانه تاکنون نسخه‌ای از این کتاب شناخته نشده است.

ابومنصور ثعالبی، معاصر آوی، درباره تاریخ ری او گفته: «لم يسبق الي تصنيف مثله»<sup>(۲۴)</sup>. یعنی تا آن زمان چنین کتابی تصنیف نشده بود. مؤلف *مجموع التواریخ*، آنگاه که از تاریخ آل بویه و بعضی اخبار آنها سخن می‌گوید، نوشته است «فن این تاریخ از مجموعه ابوسععد آبی بیرون آوردم که شاهنشاه او را به آخر عهد وزارت داده بود، مردی عظیم، فاضل و متبحر در انواع علوم بوده است»<sup>(۲۵)</sup>. اگر چه اصل کتاب تاریخ ری از بین رفته یا فعلاً نسخه‌ای از آن شناخته نیست، اما قسمتهایی از آن در کتابهای مختلف پراکنده و در دست است. مثلاً یاقوت حموی ده صفحه از این کتاب را در «معجم الادبا» نقل کرده است که شامل نکته‌های ظریفی از زندگی صاحب بن عبّاد است<sup>(۲۶)</sup>.

۲- *الانس والعُرس*، این کتاب را عمر رضا کحّاله به ابوسععد آوی نسبت داده است<sup>(۲۷)</sup> و معلوم نیست که مرجع وی در این باره چه بوده است.

۳- **نزهة الادیب:** ابوسععد آوی از کتاب *نزهة الادیب* در مقدمه «نثر الدر» که پس از این به آن خواهیم پرداخت، نام برده است<sup>(۲۸)</sup> از توصیف خود مؤلف چنین بر می‌آید که *نزهة الادیب* مجموعه بسیار بزرگی بوده که از سایر آثار وی حتی نثر الدر بسیار مفصلتر بوده است. اما اینکه *نزهة الادیب* دقیقاً چند جلد بوده، دانسته نیست. ابوسععد آوی با تلخیص *نزهة الادیب*، دسته‌بندی و تبویب مطالب مختلف، کتاب نثر الدر را سامان داده است.

۴- *نثر الدر*، با آنکه غالب نویسندگان شیعه و دیگران ابوسععد آوی را به نام فقیه هم یاد کرده‌اند،<sup>(۲۹)</sup> حتی صاحب جواهر در مسأله استحباب تحنک در نماز به گفته او استناد

اینکه یک تألیف ادبی است در زمان نگارش جدید نبوده است، ولی از لحاظ روشی که مؤلف در تألیف و تدوین آن برگزیده است، کاری است نو و تازگی دارد.

ابوسعبد آوی در مقدمه‌ای که به کتاب نوشته است، خواسته تا روش خود را در نگارش این اثر باز نماید. در همانجا تصریح کرده که وی خواسته تا کتاب از خطبه‌ها و قصاید طولانی خالی باشد و در کل، مجموعه‌ای از گفته‌ها، نکته‌های بلیغ و ظریف و مستقل باشد؛ به گونه‌ای که عنوان نثرالدرّ بر آن راست درآید<sup>(۳۷)</sup> ابوسعبد آوی در نثرالدرّ مانند جاحظ و ابن قتیبه در نوشته‌های ادبی، مطالب جدی را به هزل و شوخی درهم آمیخته است و حتی بابهای چندی را در هر فصل به هزل و مطایبه اختصاص داده است. اما هزل در نثرالدرّ هیچگاه به ابتذال کشیده نمی‌شود، بلکه هدف از پرداختن به آن تنها ایجاد تنوع در بین مطالب علمی و ادبی برای استراحت ذهن خواننده است.

ابوسعبد آوی در فصل اول کتاب که آیات قرآن کریم، احادیث رسول الله - ص - و اهل بیت عصمت و طهارت - ع - را شامل است، به خاطر رعایت حرمت و احترام آنها از پرداختن به هزل و مطایبه چشم پوشیده است. ولی در بقیه فصول به این موارد پرداخته است. یک ویژگی دیگر در کتاب نثرالدرّ این است که ابوسعبد آوی هنگام نقل گفته‌ها، اخبار و احادیث به دو مطلب توجه بیشتر داشته است. یکم اینکه: برجستگی شخصیت صاحبان اقوال، گفتار و اخبار را پایه نقل آنها قرار داده و نه موضوع آنها را. دوم اینکه در نقل اخبار و بخصوص احادیث نبوی، ذوق ادبی خود را در انتخاب احادیث ملاک قرار داده است و به جنبه صحت اسناد احادیث توجهی نداشته است. درباره مورد اول، ابوسعبد پس از ذکر آیات قرآن، ابتدا احادیث نبوی، سپس مواعظ و خطب حضرت علی (ع) و پس از آن کلام ائمه شیعه علیهم السلام را نقل کرده، آنگاه به نقل گفتار بنی عباس (به غیر از خلفا) پرداخته است. وی این روش را در سراسر کتاب خود رعایت کرده است. اکثر اخبار و گفته‌هایی که ابوسعبد نقل کرده، بجز جنبه فصاحت و بلاغت ادبی ارتباط خاصی با هم ندارند، البته همین‌ها در فهم شخصیت صاحبان آنها بسیار مفید است.

البته باید گفت که هدف از این گفته‌ها این نیست که ابوسعبد آوی در پی سامان دادن یک اثر رجالی، مانند دیگر کتب

کرده، ولی متأسفانه از وی کتابی در فقه بر جای نمانده است و تنها کتاب بر جای مانده از او همین کتاب نثرالدرّ است که بیشتر درباره آداب، نکته‌ها و ظرایف است.

نخست باید گفت که درباره عنوان این کتاب بین ناسخان، کاتبان و مؤلفان قدیم و جدید اختلاف است. عده‌ای آن را نثرالدرّ نامیده‌اند. مثلاً عنوان نسخه خطی موجود در دارالکتب قاهره (شماره ۳۲۶- بخش ادبیات) همین است. یاقوت حموی هم در معجم البلدان نام آن را نثرالدرّ نوشته است: «وَأَلْفٌ نَثْرُ الدَّرِّ وَ تَارِيخُ الرَّيِّ»<sup>(۳۸)</sup>. مرتضی زبیدی نیز در تاج العروس همین نام را از او نقل کرده است<sup>(۳۹)</sup>. خیرالدین زرکلی و عمر رضا کحاله نیز نام این کتاب را نثرالدرّ نوشته‌اند. حاجی خلیفه در کشف الظنون نام آن را «نثر الدرّ فی المحاضرات» نامیده<sup>(۴۰)</sup>، و جالب اینکه بروکلمان آلمانی حتی به این نام آخری عبارت دیگری هم افزوده و نام آن چنین نوشته است: «نثرالدرّ فی المحاضرات (و نفایس الجوهر)»<sup>(۴۱)</sup>. اما بروکلمان عبارت آخری را بین پرانتز قرار داده که خود حاکی است که بر آن تأکید ندارد. هم چنین وی نام منبعی را که این عبارت را از آن گرفته متذکر نشده، و چنین می‌نماید که عبارت آخر به واسطه رعایت سجع در کلام به کار رفته و از ناسخ یا کاتبی باشد که بر ما مجهول و بر بروکلمان معلوم بوده است<sup>(۴۲)</sup>.

اما عده‌ای از مورخان و کاتبان کتاب ابوسعبد آوی را «نثرالدرّ» نامیده‌اند. به نظر می‌رسد که این نام از نامهای قبلی صحیح‌تر باشد. زیرا مورخان دست یکی چون ثعالبی در تئمة یتیمه الدهر، که از معاصران آوی است،<sup>(۴۳)</sup> و سید جعفر بن سید محمد علوی، که فصلهای کاملی را از کتاب آوی نقل کرده، هر دو آن را با عنوان «نثرالدرّ» نام برده‌اند. کتبی در عیون التواریخ و شیخ محسن عاملی در اعیان الشیعه نیز عنوان «نثرالدرّ» را به کار برده‌اند همچنین بر روی نسخه‌های خطی محفوظ در کتابخانه کوبربللی (آنکارا)، و دارالکتب قاهره (بخش ادبیات- شماره ۴۴۲۸) در فصل سوم و چهارم دو بار نام «نثرالدرّ» ذکر شده است<sup>(۴۴)</sup>.

### روش شناسی نثرالدرّ

همانطور که پیش از این گفته شد، نثرالدرّ بیشتر یک تألیف ادبی است و بنابر روش رایج در قرن چهارم هجری موضوعات بسیار متنوعی در آن بررسی شده است. البته نثرالدرّ به لحاظ

«تفصیل آیات القرآن الکریم» کار وی را دنبال کرده، (۴۰) محققان بعدی چون دکتر فواد عبدالباقی در «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم» (۴۱) و دکتر محمود روحانی در «المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم» (۴۲) آن را کامل کردند. به هر شکل، فضل تقدم ابوسعده آوی در جای خود محفوظ و در خور تحسین است.

باب دوم از فصل اول نثر الدرّ برخی کلمات رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» را شامل است. ابوسعده آوی احادیث نبوی را بیشتر از کتابهای «صحاح سته» نقل کرده است و در پاره ای از موارد نیز از منابع شیعی مانند مسند زید بن علی، مسند امام رضا (ع) و مسند الفردوس دیلمی سود جسته است. (صص ۱۵۱-۲۶۸).

باب سوم نثر الدرّ قسمتی از خطبه ها و کلمات حضرت علی (ع) است. باب چهارم، برخی از گفتار ائمه شیعه -علیهم السلام- است که آوی درباره آنها نوشته «هم سألته النبوة و اولوالامر و ارباب الحق. فیهم محطّ الرسالة و مقرّ الامامة و مهبطُ الوحی و مقتبس العلم و منار الاسلام و معلم الدین و شعار الایمان» (۴۳).

باب پنجم نثر الدرّ (فصل اول) برخی از اقوال جماعتی از بنی هاشم را شامل است. از جمله گفتار عبدالمطلب (ص ۳۹۲)، الزبیر بن عبدالمطلب (ص ۳۹۵)، ابوطالب (ص ۳۹۶)، عباس بن عبدالمطلب (م. ۳۲ ق)، عقیل بن ابی طالب (م. ۶۰ ق)، محمد بن علی بن ابی طالب (ابن الخنفیه) (۲۱-۸۱ ق)، ابن عباس (۳-۶۸ ق)، عبداللّه بن جعفر بن ابی طالب و فرزندش، علی بن عبداللّه بن عباس (۴۰-۱۱۸ ق) و فرزندش در این قسمت از کتاب آمده است، (صص ۳۹۸-۴۳۰).

فصل دوم نثر الدرّ مشتمل بر گفتار خلفای راشدین، بجز حضرت علی (ع) است (۴۴). زیرا در جلد یکم به آن پرداخته بود. سپس ابویابی را در هزل و شوخی آورده است. آوی در مقدمه فصل دوم چنین نوشته که قصد دارد در این فصل جدّ را با هزل و مواعظ را با مضاحک بیامیزد تا موجب آرامش خاطر خواننده شود، طبع و ذوق او را بهروراند و خاطر او را شاد کند، زیرا به تعبیر خود او «القلب اذا اکره عمی، و الخاطر اذا ملّ کلّ» (۴۵). از مقدمه آوی چنین بر می آید که هدف از پرداختن به هزل و مطایبه دو چیز است: یکم آنکه خواننده را از هزل به جدّ منتقل

تراجم، مثل طبقات المعروفة و تراجم المورّخین بوده است. در این گونه آثار، حوادث زندگی و زیستننگاری صاحبان اقوال و آرا و در درجه اول، و گفته ها و آراء مهم آنها در درجه دوم قرار دارد. در حالی که در نثر الدرّ، اقوال و آرا در درجه اول و آنگاه حوادث و زیستننگاری صاحبان آنها در درجه دوم قرار دارد.

ابوسعده آوی در ابتدای هر فصل، فهرست مطالب کتاب را نگاشته است. در ادامه این گفتار برخی از قسمتهای نثر الدرّ معرفی خواهد شد.

### نخستین «المعجم» قرآن کریم:

ابوسعده آوی در جلد یکم نثر الدرّ برای نخستین بار به ابتکاری بسیار جالب پرداخته و یک فهرست موضوعی برای آیات قرآن کریم سامان داده است. این در حالی است که برخی از پژوهشگران کهنترین فهرستها و کشف الآیات قرآن کریم را مربوط به قرن نهم هجری دانسته اند که به همت شهاب الدین احمد بن محمد مدون نیشابوری تدوین یافته است (۳۸). آوی، هدف نگارش خود را از این فهرست، در مقدمه نثر الدرّ بیان داشته و گفته «تا نویسندگان و خطیبان بتوانند نوشته ها و گفته های خود را با آیات قرآنی بیارینند و کلام خود را رونق و اعتبار دهند» (۳۹). برخی عنوانهایی که ابوسعده آوی آیات قرآن را بر اساس آن تقسیم بندی کرده اینهاست:

آیات فیها ذکر التقوی (ص ۲۹)، الآیات التي فیها ذکر الصلوة (ص ۳۵)، التحمیدات (حمد)، ص ۳۹، آیات فیها ذکر الله تعالی (ص ۴۱)، الامثال (ص ۴۹)، الامر بالعدل و الاحسان (ص ۵۴)، الحکم (ص ۵۴)، ذکر الموازین (ص ۵۶)، التکلیف (ص ۵۷)، التحذیر من الظلم (ص ۵۸)، الجهاد (ص ۶۳)، الصبر (ص ۶۷)، النصر (ص ۶۹)، الصدقات (ص ۷۳)، النفقات (ص ۷۵)، العفو (ص ۷۸)، ذکر العهود و الموائیق و الایمان (ص ۸۰)، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر (ص ۸۶) و ...

کار ابوسعده آوی در تقسیم بندی آیات اگر چه کامل نیست و همه موضوعات قرآن و نیز همه آیات مربوط به آنها در فهرست او نیامده است، اما بدون شک کاری است بدیع، ابتکاری و نو که در نوع خود بی سابقه بوده است. و تا آنجا که اطلاع داریم حتی مؤلفان بعدی آن را دنبال نکرده اند.

در دوره معاصر مستشرقانی چون «لاپوم» در کتاب

کند، دوم اینکه درک مطالب محکم و جدی کتاب برای او سنگین نباشد. (ص ۷).

سپس در باب ششم به مزح الاشراف والافاضل والعلماء (ص ۱۳۰)، باب هفتم به الجوابات المسکته الحاضرة (ص ۸۵۶) باب هشتم در «من نوادر الممتنین» (ص ۲۱۳)، باب نهم به نوادر المدینیین (ص ۲۱۹) و در باب دهم به نوادر الطفیلیین و الاکلة (ص ۲۳۴) پرداخته است.

در این جا چند نمونه از مطایبات جلد دوم نثر الدر آورده می شود.

«قالت عجوز: اللهم لا تمنني حتى تغفر لي. فقال زوجها: اذا لا تموتين ابداً. یعنی پیر زنی گفت: «خداوندا! تا مرا نیامرزیده ای میران. شوهرش به او گفت: با این حال تو هیچوقت نخواهی مرد». (ج ۲، ص ۱۷۰).

خط ابوالهندي الى رجل، فقال له: لو كنت مثل ابيك زوجتك، فقال ابوالهندي: لو كنت مثل ابي ما خطبت اليك.

ابوالهندي (خالد بن عبدالقدوس بن شيبث بن ربيع) برای مردی خطبه خواند. مرد به او گفت: اگر تو هم مثل پدرت بودی، با تو ازدواج می کردم. ابوالهندي به مرد گفت: اگر من مثل پدرم بودم، اصلاً برای تو خطبه نمی خواندم. (ج ۲، ص ۱۷۹).

تقدم سقاء الى فقيه على باب سلطان، فسأله عن مسألة. فقال: أهذا موضع المسألة؟ فقال له: وهذا موضع الفقهاء؟ (ج ۲، ص ۱۸۲) سقایی مقابل منزل سلطانی جلو فقیهی را گرفت و از او مسأله ای پرسید. فقیه به او گفت: این جا محل مسأله پرسیدن است؟ سقا او را گفت: پس اینجا، جای فقهاست.

فصل سوم نثر الدر، مشتمل بر ذکر گفته های خلفای اموی، سپس گفتار خلفای عباسی تا سال ۳۲۵ ق است، (۴۶) که به زمان هر خلیفه نقل شده است (ص ۱۱-۱۷۶).

ابوسعید آوری در جمع آوری این اقوال و اخبار، عقاید شیعی خود را زیاد تأثیر نداده، از این رو حتی به ذکر اقوال و اخبار معاندان و دشمنان علویان از بنی امیه و بنی عباس پرداخته است. مثلاً آوری به ذکر گفته های معاویه بن ابی سفیان (ص ۱۱) و متوکل عباسی (ص ۱۲۹) پرداخته است. گویا هدف وی از این تألیف، تنها جمع آوری گفته ها و اخبار بوده است. بخش دوم از فصل سوم نثر الدر در هزل و مطایبه است

(صص ۱۹۶-۳۱۵)، ابوسعید آوری گفته های شخصیت های مشهور در هزل و مطایبه گویی را جمع آوری کرده است. از جمله گفتار ابی العیناء (۱۹۱-۲۸۷ ق)، (صص ۱۹۶-۲۳۱)، ابی الحارث جَمین (ص ۲۴۷-۲۵۱)، مزبَد مدینی (صص ۲۳۲-۲۴۶)، و ابوعبدالله محمد بن عمرو و الجمّاز بصری (م-۲۵۰ ق) (صص ۲۵۲-۲۵۸) را نقل کرده است. سپس بابهای دهم تا سیزدهم را به ترتیب به «نوادر المجانین» (صص ۲۵۹-۲۷۴)، «نوادر البخلاء» (ص ۲۷۵-۲۹۴)، کلام المشطّار و من یجری مجراهم و نوادرهم (صص ۲۹۵-۳۰۶) والعی و مکاتبات الحمقی (صص ۳۰۷-۳۱۵) پرداخته است.

فصل چهارم نثر الدر بیشتر به گفتار زنان در هر دو موضوع جدّ و هزل اختصاص دارد (۴۷). ابوسعید آوری در پرداختن به گفتار زنان شخصیت آنها را پایه و اساس قرار داده است نه موضوع کلام آنها را. به همین خاطر وی گفتار حضرت فاطمه زهرا -سلام الله علیها- را بر دیگران مقدم داشته و سپس به گفتار عایشه و دیگران پرداخته است.

فصل پنجم: این فصل مشتمل بر بیست و دو باب است و مطالب متنوعی را شامل است (۴۸).

خطبه هایی از برخی خطیبان عصر اموی و عباسی مانند زیاد و فرزندش عبیدالله (۲۸-۶۷)، حجاج بن یوسف ثقفی (م-۹۵ ق)، گفتار احنف (ضحاک بن قیس بن معاویه)، گفتار مهلب بن صفرة از دی عتکی بصری (م-۸۳ ق)، گفتار ابومسلم خراسانی (م-۱۳۶ ق)، گفتار جماعتی از امرا، فصول الکتّاب والوزراء و توقیعات و نکت من کلامهم و نوادر لهم، نکته هایی مستحسنة از قاضیان، گفتار حسن بصری و نکته هایی از کلام شیعه عناوین بابهای اول تا دهم فصل پنجم نثر الدر است. (صص ۱۱-۲۱۰)

باب یازدهم مطالب بدیع و بسیار جالبی را درباره خوارج در بر دارد. ابوسعید آوری در این باب قسمتی از نوشته های صاحب (ظاهراً صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن ابی الحسن عبّاد بن العباس ملقب به کافی الکفاة صاحب کتابهای المحيط، الکافی، الوزراء، ولادت: ۳۲۶-وفات: ۳۸۵ ق) را درباره اصناف خوارج نقل کرده و چنین عنوانی به آن داده است: «هذا مختصر، عمله الصاحب رحمه الله و سماءه الكشف عن مناهج اصناف الخوارج» (۴۹) در این رساله القاب طوائف و فرقه های بسیاری از خوارج یاد شده و درباره آن سخن رفته است، از

جمله این طوائف: الازارقه: اصحاب نافع بن الأزرق، النجدیه: اصحاب نجدة بن عامر الأسدی، الاباضیة: اصحاب عبدالله بن ایاض التمیمی، الصقریة: اصحاب زیاد بن الأصفر، العطویة: اصحاب عطیة بن الاسود الحنفی، العجاردة: اصحاب عبدالکریم بن عجرد، المیمونیه، الخلفیة، الحمزیه، الخازمیة، المعلومیه، المجهوئیة، الصلتیه، الثعالبه، الاخشیه و برخی طویف دیگر. (ص ۲۱۱-۲۳۸)

عناوین بابهای دوازدهم تا بیست و دوم اینهاست: الغلط والتصحیف (صص ۲۳۹-۲۷۶)، نوادرالمخنثین (صص ۲۷۷-۲۹۲)، نوادر اللاطة (صص ۲۹۳-۳۰۱)، نوادر البغاثین (صص ۳۰۲-۳۰۶)، نوادر حجا (ابوالغصن نوح حجا) (صص ۳۰۷-۳۱۳)، نوادر اشعب (صص ۳۱۴-۳۱۹)، نوادر السئوال (صص ۳۲۰-۳۲۵)، نوادر المعلمین (صص ۳۲۶-۳۳۳)، نوادر الصیّان (صص ۳۲۴-۳۳۷)، نوادر للعید والممالیک (صص ۳۳۸-۳۴۲).

فصل ششم: فصل ششم نثرالدرّ مشتمل بر ۱۶ باب است (۵۰). ابوسعداوی در مقدمه ای که بر این فصل نگاشته، عناوین هر کدام را ذکر کرده است. این عناوین به ترتیب اینهاست:

باب اوّل: نکت من فصیح کلام العرب و خطبهم (صص ۱۸-۵۳)

باب دوم: فقر و حکم للاعراب (صص ۵۴-۸۴).

باب سوم: ادعیة مختاره و کلام للسئوال من الاعراب و غیرهم (صص ۸۵-۱۰۰)

باب چهارم: امثال العرب (صص ۱۰۱-۲۸۲). این باب خود کتاب کامل و مستقلی به حساب می آید. ابوسعداوی در مقدمه این باب نوشته که اکثر امثالی که در این بخش ذکر شده با کلماتی بر وزن «افعل» آغاز می شود، زیرا کاربرد آنها در محاورات مردم بیشتر است و بیشتر به آن حاجت می افتد. (ص ۱۰۱). مثلاً برخی از امثال مربوط به اسامی رجال و صفات آنها اینهاست:

أَبْلَغُ مِنْ سَحْبَانٍ وَأَثَلٍ، أَبْخَلُ مِنْ ذِي مَعْدَرَةٍ، أَجْمَلُ وَأَجْمَلُ مِنْ ذِي الْعَمَامَةِ: وَهُوَ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ بْنِ أَمِيَّةَ، أَجْوَدُ مِنْ حَاتِمٍ، أَجْوَدُ مِنْ كَعْبِ بْنِ مَامَةَ، أَحَمُّ مِنْ رَبِيعَةَ الْبِكَاءِ: هُوَ رَبِيعَةُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ ابْنِ صَعْصَعَةَ، أَحْكَمُ مِنْ لِقْمَانَ، أَحْكَمُ مِنَ الْأَحْنَفِ. أَحْجَلُ مِنْ مَقْمُورٍ: وَهُوَ صَاحِبُ الْخَفَيْنِ، أَدْهَى مِنْ

قیس بن زهیر، أرمی من ابن تقن: وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ عَاد. باب پنجم: النجوم و الانواء و منازل القمر علی مذهب العرب (۵۱) (صص ۲۹۵-۳۴۶) این باب نیز خود کتاب کامل و مستقلی است. ابوسعداوی در مقدمه این باب نوشته که وی در این بخش منازل ماه و آنچه عرب درباره آنها گفته، نزول ماه، صورت های فلکی و برج ها و ... را بتفصیل شرح داده است. (صص ۲۹۵).

باب ششم: اسجاع الکهنه: مطالب بدیع و جالبی در این بخش ذکر شده است. از جمله: منافرة بین امیه بن عبد شمس و هاشم بن عبد مناف عند الخزائی الکاهن، مخاصمة بنی کلاب و بنی رباب و ... (صص ۳۴۴-۳۵۴).

باب هفتم: أوابدالعرب: برخی از عناوین این بخش اینهاست: ذیح العتائر، ذیح الطباء، بکاء المقتول، رمی السن فی الشمس، رمی البعرة، نیران العرب: نارالاستسقاء، نارالحلف، نارالطرد، نارالانذار، نارالسلیم و ... (صص ۳۵۵-۳۸۶).

ابن سعید اندلسی در جزو هشتم کتاب نشوة الطرب این باب را نقل کرده و چنین عنوانی به آن داده است: «فوائد من أو ابدالعرب، منقولة من کتاب نثرالدرّ للوزیر الآبی» (۵۲).

باب هشتم: وصایا العرب (صص ۳۸۷-۴۱۲).

باب نهم: فی اسامی افراس العرب (صص ۴۱۳-۴۴۸).

باب دهم: فی اسامی سیوف العرب (صص ۴۴۹-۴۶۳).

باب یازدهم: نوادر الاعراب (صص ۴۶۵-۴۹۳).

باب دوازدهم: امثال العامة (صص ۴۹۵-۵۱۷).

باب سیزدهم: نوادر اصحاب الشراب و السکاری (صص ۵۱۹-۵۲۸).

باب چهاردهم: فی الکذب (صص ۵۲۹-۵۳۹).

باب پانزدهم: نوادر المجان (صص ۵۴۱-۵۴۹).

باب شانزدهم: نوادر فی القساء و الضراط (ص ۵۵۱-۵۵۸).

آنچه گذشت تنها نگاهی کلی و گذرا به کتاب بزرگ نثرالدرّ بود، تحقیق و تفحص عمیق در این اثر نفیس مجال فراختری را می طلبد که فعلاً از حوصله این گفتار بیرون است. لاجرم در همین جا دامن گفتار را بر چیده و سخن را به پایان می برد. تا چه در نظر افتد و چه در قبول آید. توفیق از خداست.



یادداشتها:

۱. میرجلال الدین حسینی ارموی. تعلیقات النقض، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۷۶۵.
۲. عبدالجلیل قزوینی. النقض (پیش گفته)، ص ۲۱۹.
۳. ابو منصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری. تَمَّةَ یَئِیْمَةِ الدَّهْرِ، به تصحیح دکتر مفید قمیحه، ج ۵، ص ۱۱۹.
۴. تعلیقات النقض (پیش گفته)، ج ۲، ص ۷۶۴.
۵. تَمَّةَ یَئِیْمَةِ الدَّهْرِ (پیش گفته)، ج ۵، ص ۱۲۰.
۶. محمد علی قرنه. (مقدمه) نثر اللدر، قاهره، هیئة المصریة للعامة الکتاب، ج ۱، ص ۸.
۷. همان مآخذ، ص ۱۱، ۱۲.
۸. زامباور. معجم الانساب والاسرات الحاکمه، بیروت، دارالرائد العربی، ص ۵.
۹. خیرالدین زرکلی. الاعلام، ج ۸، ص ۲۳۷.
۱۰. عمر رضا کحاله. معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۱۲.
۱۱. Brockelman: Geschichte Der Arabischen Littrature, GI, P, 429-430.
۱۲. حاجی خلیفه. کشف الظنون عن اسماء الکتب و الفنون. طبع ۱۳۶۲ ق، ج ۲، ص ۱۹۲۷.
۱۳. شیخ آقا بزرج طهرانی. الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ افسس نجف، ۱۳۵۷ ق، ج ۳، ص ۲۵۴.
۱۴. تعلیقات النقض (پیش گفته)، ج ۲، ص ۷۶۳.
۱۵. ابوسعید آبی. نثر اللدر، قاهره، هیئة المصریة للعامة الکتاب، ج ۱، ص ۲۷۰، ۳۴۴، ۴۵۷، ۴۵۸.
۱۶. نثر اللدر، ج ۱، ص ۲۴۸، ۴۰۰، ...
۱۷. نثر اللدر، ج ۱، ص ۳۴۰، ج ۲، ص ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۴۹، ۲۵۷.
۱۸. نثر اللدر، ج ۳، ص ۲۶۰.
۱۹. نثر اللدر، ج ۱، ص ۱۶.
۲۰. شیخ آقا بزرج طهرانی. النابس فی القرآن الخامس، چاپ یکم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۱ ق، ص ۱۹۶.
۲۱. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به: تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۶۳-۷۶۴.
۲۲. نثر اللدر (مقدمه)، ج ۱، ص ۱۳.
۲۳. نثر اللدر (مقدمه)، ج ۱، ص ۱۴ / مواسم الادب، سید ابی جعفر البی، طبع السعادة، ۱۳۲۶ هـ، ج ۱، ص ۴.
۲۴. تَمَّةَ یَئِیْمَةِ الدَّهْرِ، ج ۵، ص ۱۲۰.
۲۵. مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۰۴.
۲۶. یاقوت حموی. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۳۸-۲۴۹.
۲۷. معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۱۲.
۲۸. نثر اللدر، ج ۱، ص ۲۵.
۲۹. ریاض المعلماء، ج ۵، ص ۲۱۹ / فوائد الرضویه، ص ۶۶۷-۶۶۸ / الذریعه، ج ۲۴، ص ۵۱.
۳۰. معجم البلدان، مطبعة السعادة، ۱۹۰۶ م، ج ۱، ص ۵۲.
۳۱. مرتضی زبید. تاج العروس، طبع بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر،
- ماده آب.
۳۲. کشف الظنون، ج ۲، ص ۹۲۷.
۳۳. Brockel mann, SI, 429.
۳۴. نثر اللدر، (مقدمه) ج ۱، ص ۵.
۳۵. تَمَّةَ یَئِیْمَةِ الدَّهْرِ، ج ۵، ص ۱۲۰-۱۲۱.
۳۶. نثر اللدر (مقدمه)، ج ۱، ص ۵-۴.
۳۷. ابوسعید آبی. نثر اللدر، ج ۱، ص ۲۵-۲۶.
۳۸. ر. لک. آیه الایات فرقانی اولین کشف الایات، نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد، ۱۳۴۷ ش، ص ۲۳۲ / آینه پژوهش، سال اول، شماره سوم، مهر و آبان ۱۳۶۹، ص ۷۷ / المعجم الاحصایی لالفاظ قرآن کریم، دکتر محمود روحانی، مشهد، ۱۳۶۶-۱۳۶۸، ج ۱ / ص ۶۶۲ / نشر دانش، سال دهم شماره ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۶۱.
۳۹. نثر اللدر، ج ۱، ص ۲۷.
۴۰. جول لایوم. تفضیل آیات القرآن، طبع بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۱. محمد فؤاد عبدالباقی. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، مکتب دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ ق.
۴۲. دکتر محمود روحانی. المعجم الاحصایی لالفاظ قرآن کریم، فرهنگ آمار کلمات قرآن کریم، مشهد مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸-۱۳۶۶.
۴۳. نثر اللدر، ج ۱، ص ۲۸.
۴۴. نثر اللدر، الجزء الثانی، تحقیق محمد علی قرنه، مراجعه علی محمد البجاوی، قاهره، هیئة المصریة للعامة الکتاب، ۱۹۸۱ م، ص ۳۱۲.
۴۵. نثر اللدر، ج ۲، ص ۸.
۴۶. نثر اللدر الجزء الثالث، تحقیق محمد علی قرنه، مراجعه علی محمد البجاوی، قاهره هیئة المصریة للعامة الکتاب، ۱۹۸۳ م، ص ۳۷۰.
۴۷. نثر اللدر، الجزء الرابع، تحقیق محمد علی قرنه، مراجعه دکتر حسین نصار، قاهره، هیئة المصریة للعامة الکتاب، ۱۹۸۵ م، ص ۳۴۴.
۴۸. نثر اللدر، الجزء الخامس، تحقیق محمد ابراهیم عبدالرحمن، مراجعه علی محمد البجاوی، قاهره هیئة المصریة للعامة الکتاب (مرکز تحقیق التراث)، ۱۹۸۷ م، ص ۴۳۲. هیئة المصریة للعامة الکتاب (مرکز تحقیق التراث)، ۱۹۸۷ م، ص ۴۳۲.
۴۹. نثر اللدر، ج ۵، ص ۲۲۹.
۵۰. نثر اللدر، الجزء السادس (القسم الاوگ)، تحقیق سیده حامد عبدالعال، مراجعه دکتر حسین نصار، قاهره هیئة المصریة للعامة الکتاب، ۱۹۸۹ م، ص ۲۹۲.
۵۱. نثر اللدر، الجزء السادس (القسم الثانی)، تحقیق سیده حامد عبدالعال، مراجعه دکتر حسین نصار، قاهره هیئة المصریة للعامة الکتاب، ۱۹۸۹ م، ص ۷۰۳.
۵۲. نثر اللدر، (مقدمه) ج ۶، (قسم ۱)، ص ۷.

